

تحلیل و نقد مضامین شعر معاصر فارسی و عربی نمونه موردی مضامین اجتماعی و ملی

طیبه سیفی*

محمد پریمی**

چکیده

شعر فارسی و عربی از گذشته پیوندی ناگسستنی باهم داشتند و همواره توجه محققان و پژوهشگران دو ادب را برای پژوهش‌ها و بررسی‌های تطبیقی فراهم کرده است. شرایط اجتماعی و سیاسی مشابهی که در ایران پس از مشروطیت و جهان عرب پس از عصر نهضت بر ادبیات دو زبان سایه افکنده بود منجر شد که دستاوردهای ادبی مشابهی در دو ادب خلق شود. از سوی دیگر عوامل زمینه ساز نهضت ادبی معاصر ایران و جهان عرب شبیه به هم بوده و شعر و ادب فارسی و عربی با تغییرات و تحولات نسبتاً مشابه‌ای مواجه بودند که علیرغم برخی تفاوت‌ها، موضوعات و مضامین شعری شاعران دو زبان شباهت‌های زیادی بویژه در موضوعات اجتماعی و ملی پیدا کردند. از سوی دیگر؛ تجدید و نوآوری‌ای که شعر معاصر فارسی و عربی به خود دید ابتدا در مضامین و سپس در ساختار و اسلوب جلوه‌گر شد. این امر ما را بر آن داشت تا مضامین اجتماعی و ملی شاعران معاصر فارسی و عربی را به روش تحلیلی - توصیفی بررسی کرده و به نقد و مقایسه آنها پردازیم. بررسی موضوعات و اغراض شعری شاعران معاصر فارسی و عربی حاکی از آن است که این شاعران با تأثیرپذیری از ادبیات غرب و ترجمه‌ی آثار شاعران غرب، به موضوعاتی گرایش پیدا کردند که شاعران پیش از آنها، بدان‌ها نپرداخته بودند؛ لذا موضوعات روز جهان، مسائل و حوادث سیاسی و اجتماعی، آزادی و توجه به زندگی طبقه‌ی زحمت‌کش و فقیر جامعه، از جمله مضامین مشترک نزد شاعران معاصر فارسی و عربی به شمار می‌آیند.

واژه‌های کلیدی: شعر معاصر، مضامین، شعر ملی، شعر اجتماعی

*استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

**دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی.

ادبیات تطبیقی به بررسی تلاقی ادبیات در زبان های مختلف و روابط پیچیده آن در گذشته و حال و روابط تاریخی آن از حیث تأثیر و تأثر در حوزه های هنری ، جریان های فکری مکاتب ادبی ، موضوع ها ، افراد و غیره می پردازد . (محمدزاده ، ۱۳۸۷ : ۴) پیشنهادی روابط و تعاملات فرهنگی ایران و عرب به عنوان ساکنان یک منطقه به دوران کهن می رسد. ایرانیان و اعراب، پیش از اسلام به دلیل نزدیکی مکان و پس از آن به دلیل پیوندها و باورهای مشترک اسلامی، همواره اشتراکات، پیوندها و اقترابهایی داشته اند که این پیوندها و اشتراکات به طور خاص در ادبیات آنها تجلی پیدا کرده است .

دگرگونی در شعر فارسی و عربی به دلیل زمینه های مشترک و مشابه ادبیات فارسی و عربی و مسائل سیاسی و اجتماعی منطقه ، کمابیش به یک صورت و همزمان شکل گرفت. با توجه به اشتراکات فکری، فرهنگی و اجتماعی دو ملت، در یکی دو سده ی اخیر، در ادبیات هر دو ملت ، به ویژه در شعر آنان، تحولات عمیق و فراگیری در موضوعات و مضامین شعری رخ داد که در نتیجه آن مضامین سیاسی، فکری، اجتماعی، ملی و میهنی مورد توجه شاعران هر دو ملت قرار گرفت . بخشی از این تحول، تابع شرایط جدید فکری و اجتماعی هر دو ملت است که در جهان عرب این تحول با آشنایی و ارتباط اعراب بویژه مردم مصر و لبنان با کشورهای غربی انجام گرفت و در ایران نیز برخاسته از دگرگونی های اجتماعی و فکری عصر بازگشت و به ویژه بیداری فکری-اجتماعی نهضت مشروطیت به بعد روی داد . البته در این میان، آشنایی با زبان های اروپایی و ترجمه ادبیات غربی به زبان های فارسی و عربی، یکی از مهمترین عواملی است که در بیداری اجتماعی هر دو ملت و تحول ادبیات و شعر آنان موثر بوده است .

بیان مسأله ، روش تحقیق و پیشنهاد پژوهش :

شعر فارسی و عربی قبل از دوره ی معاصر، هر دو به لحاظ محتوا و مضمون شعری دچار رکود و فقر شده بودند. اما پس از این دوره، در ادبیات هر دو ملت و مخصوصا شعر، با توجه به نهضت ترجمه و آشنایی آنها با ادبیات غرب، تحولی شگرف اتفاق افتاد. این تحول علاوه بر تغییر در ساختار و سبک شعر ، مضمون و

اغراض شعری هم دستخوش تحول عظیمی شد؛ به طوری که مضامینی که قبل از عصر معاصر در دو زبان زیاد بدان‌ها پرداخته نمی‌شد مورد توجه شاعران قرار گرفت.

شاعران در دوره معاصر، به مردم و دردها و مشکلات آنان پرداختند و حتی پای شعر به مسائل روز مملکت و سیاست‌های آن کشیده شد تا جایی که بخش عظیمی از شعر شاعران معاصر به شعر اجتماعی، سیاسی و ملی تبدیل گردید. این اتفاقات و جریان‌های ادبی و فکری تقریباً به صورت مشابه در کشورهای عربی و ایران رخ داد. همین مسأله ما را بر آن داشت تا با تکیه بر آثار برخی از شاعران برجسته معاصر دو زبان موضوعات اجتماعی و ملی مرود توجه و مشترک میان آنها را استخراج و مورد بررسی تطبیقی قرار دهیم. اما سؤالاتی که این تحقیق در پی پاسخ گفتن به آنهاست عبارتند از: عوامل تغییرات محتوایی شعر معاصر چه بوده است؟ موضوعات اجتماعی و ملی مشترک میان شاعران عربی و فارسی چیست؟ بدین منظور در این مقاله ابتدا به طور مختصر به وضعیت شعر فارسی و عربی قبل از عصر نهضت و بعد از آن پرداخته شد و سپس شعر اجتماعی و ملی فارسی و عربی با ذکر مثال‌هایی از شاعران برجسته هر دو زبان به روش تحلیلی-توصیفی مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت.

در زمینه‌ی شعر معاصر فارسی و عربی و تغییرات آن کتاب‌های زیادی نگاشته شده است که بعضی از آنها به روند تاریخی این تغییر اشاره کرده اند مثل کتاب "اتجاهات الشعر العربی المعاصر" نوشته‌ی "سلمی خضراء الجیوسی" و "الاتجاهات الادبیة فی العالم العربی الحدیث" اثر "انیس المقدسی" و کتاب‌های "ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط پهلوی" و "شعر معاصر عرب" نوشته‌ی "محمد رضا شفیعی کدکنی" که به بررسی روند این تغییرات پرداخته اند. مقاله‌ی "زهرا خسروی" با عنوان "بررسی مقایسه‌ای تحولات شعر معاصر عربی از عصر نهضت به بعد و تحولات شعر معاصر فارسی از عصر مشروطیت به بعد" به بررسی روند و چگونگی تحولات شعر فارسی و عربی در عصر معاصر می‌پردازد. ولی این پژوهش با اشاره کوتاه به روند تحولات شعر معاصر فارسی و عربی، به بررسی تغییرات مضامین شعر فارسی و عربی و بویژه مضامین سیاسی و اجتماعی به همراه مثال‌هایی از شاعران نامی دو زبان می‌پردازد که از این جنبه، تازگی دارد.

شعر فارسی و عربی قبل و بعد از دوره ی معاصر :

وضعیت اجتماعی و ادبی شعر فارسی پیش از مشروطیت با وضعیت فکری ، ادبی و اجتماعی شعر عربی عصر انحطاط مشابهت فراوانی دارد؛ به گونه ای که شعر هر دو زبان از فقر معنا و ضعف اندیشه رنج می برد و خالی از هرگونه نوآوری و خلاقیت بود. (خسروی ، ۱۳۸۷ : ۲۱)

عصر انحطاط (فترت) در شعر عربی موجب حاکمیت خشک و بی روح ویژگی های شعری و یکنواختی و تکرار صورخیال شد بود. (هداره ، ۱۹۹۴ : ۱۵) طه حسین در این زمینه می گوید : « شعر به خاطر وجود شاعران و رخوت عقلی آنان ، تبدیل به فنی شد که فقط در آن لهو و زخرف دیده می شد . شاعران به شدت روی به ادبیات قدیم آورده بودند و اسلوب آنان را پیروی می کردند . » (دسوقی ، بی تا : ۲۸) شعر قبل از مشروطیت فارسی نیز چنین حالتی داشت ؛ شاعر مثل یک منشی در خدمت حاکم و سلطان بود و مطابق میل او سخن می گفت و از صله و جایزه بهره مند می شد و بدین ترتیب شاعری ، شغل و منبع درآمد بود . (محمدزاده ، ۱۳۸۷ : ۱۴)

عوامل بسیاری منجر به تحول و نهضت ادبی شد که در ایران و کشورهای عربی تقریباً مشابه هستند از جمله : تأسیس مدارس ، تأسیس دانشگاه ها ، صنعت چاپ ، نهضت ترجمه ، فرستادن هیأت های علمی به اروپا و ... (فاخوری ، ۱۹۹۱ : ۴۰) . امتزاج فرهنگ غرب با فرهنگ اصیل عربی چه مستقیم و چه غیر مستقیم ، چه از طریق سفر به کشورهای غربی و چه از طریق ترجمه ، باعث ظهور نسل جدیدی از ادیبان و شاعران شد که تا حد زیادی موفق به ترسیم گرایشات فنی متعددی شدند . این نسل باعث تغییر و پیشرفت چشمگیر در ادبیات و حتی فرهنگ و جامعه شد. (ابوشباب ، ۱۹۸۸ : ۱۷) . شفیع کدکنی بر این باور است که آنچه در این صد ساله در شعر عربی اتفاق افتاده ، در شعر فارسی نیز عیناً اتفاق افتاده است ولی با تفاوت های مختصری همراه است که برخاسته از شرایط متفاوت فرهنگ ها و ساختارهای حیات این دو قوم است. (شفیع کدکنی ، ۱۳۸۷ : ۱۵)

بدین ترتیب تحولات مشابهی در ادبیات دو ملت رخ داده است؛ چرا که ملت های عربی زبان، اوضاع اجتماعی و فرهنگی مشابهی با ایرانیان داشتند . این تحولات ادبی دو زبان را می توان به دو دوره تقسیم کرد :

۱- دوره ای که شاعران دو زبان تلاش می کردند علاوه بر حفظ سنت و نظام فنی شعر قدیم ، افکار تازه ای را وارد شعر کنند مانند شوقی و بارودی در عربی و بهار و پروین اعتصامی در زبان فارسی . (همان : ۳۸)

۲- دوره ای که سنت های قدیم از بین رفت و شاعران با ادبیات معاصر جهان آشنا شدند و نسل جدید و جوانی از شاعران به وجود آمدند مثل عبدالصبور ، سیاب و ادونیس در زبان عربی و هوشنگ ابتهاج ، اخوان ثالث ، فروغ فرخزاد و شاملو در زبان فارسی .

اما همان گونه که اشاره کردیم ظهور شعر اجتماعی و ملی از جمله تحولات عمده در مضامین شعر معاصر فارسی و عربی بود که در ادامه بدان می پردازیم . گفتنی است که تفکیک شعر اجتماعی از شعر ملی کار نسبتاً دشواری است؛ اما در اینجا برای تبیین بهتر موضوعات مورد توجه شاعران دو زبان تلاش کردیم تا به تشریح هریک به طور مستقل پردازیم. علاوه بر این وسعت دید شاعران دوزبان در پرداختن به موضوعات ملی ما را بر آن داشت تا شعر ملی را هم در دو سطح ملی و فراملیتی بررسی و تشریح کنیم:

شعر اجتماعی:

جنبش مشروطیت و پیکار آزادی خواهی در ایران شبیه تلاش اعراب برای رهایی از سیطره فرمانروایی عثمانی است. این دو جنبش علاوه بر این که موجب خلق آثار ادبی مشابهی شدند می توان در میان این جنبش های اجتماعی ، چهره های مشترکی یافت که در هر دو سوی تحول و انقلاب اجتماعی تأثیر داشته اند. سید جمال الدین اسدآبادی در ایران و شیخ محمد عبده ، شاگرد سید جمال در مصر، مقدمات جنبش استقلال و آزادی خواهی ملت های عرب و ایران را فراهم آوردند . (شفیعی کدکنی ، ۱۳۸۷ : ۴۰)

حاصل این دو جنبش بزرگ اجتماعی، پیدایش شاعرانی بود که برای شعر، قلمروی انسانی و مردمی را خواستار شدند. این شاعران از نیازمندی های مردم و زندگی جدید و مشکلات و دردهای مردم سخن می گفتند، و تلاش می کردند تا به زیباترین شکل وضعیت اجتماعی عصر خویش را به تصویر کشند؛ بدین ترتیب آنان تعهد و مسئولیت اجتماعی و سیاسی را بر استفاده ی ملی از شعر، برتری دادند .

اما نکته ی مهمی که قابل توجه است اینکه ، تحول شعر در هر عصر و در هر جامعه‌ای ، با توجه به ضرورت تحول ادبی و نیازمندی های فضای جدید اجتماعی تحقق می یابد. در واقع ، شعر هر دوره با زمینه های اجتماعی خود پیوندی ناگسستنی دارد و تحول شعر و زبان ادبی ، فرآیندی اجتماعی است . و بنا به نظر باختین «هر اثر ادبی ذاتا و به طور ناخودآگاه ، اجتماعی است» (کریمی حکاک ، ۱۳۸۴ : ۳۲) شعر عصر پیش از مشروطه ی ایران نیز تأییدی است بر این نظریه ؛ چرا که کاملا متأثر از رکود و ایستایی شرایط اجتماعی آن روزگار بود، درست همانند رکود و ایستایی شعر وادب عربی در عصر انحطاط .

اما نزدیک شدن شعر معاصر به مسائل روز جامعه و پیوند آن با دردهای مردم موجب شد تا مسائل اجتماعی بسیاری در اشعار شاعران دو ملت ایران و عرب ورود پیدا کند از جمله : فقر ، وضعیت زنان و کودکان ، وضعیت طبقه پایین جامعه و ... که ما در اینجا بدان ها می پردازیم .

یکی از مهمترین مسائل اجتماعی که بسیاری از شاعران دو زبان بدان توجه کردند « آزادی » است که آرمانی ترین خواست مردم است . « مصطفی وهبی التل » شاعر اردنی ، عاشق آزادی است ؛ آزادی در نظر او فقط آزادی سیاسی و یا عدالت اجتماعی نیست، بلکه آزادی به معنای کرامت بشر و انسانیت است . او رابطه فرد با جامعه را بیان می کند و ممنوعیت های متحجرانه ی اجتماعی را رد می کند و می گوید :

ماذا علی النَّاسِ مِنْ سُكْرِي وَ غُرْبَدَتِي ماذا علی النَّاسِ مِنْ كُفْرِي وَ اِيْمَانِي ؟

ماذا علی النَّاسِ مِنْ قَوْلِي لَهُمْ اِحْدٌ رَبِّي وَ قَوْلِي لَهُمْ رَبِّي لَهُ ثَانٍ ؟

ماذا علی النَّاسِ مِنْ لَهْوِي وَ عَثِي ماذا علی النَّاسِ مِنْ جَهْلِي وَ عِرْفَانِي ؟

قالوا ذُووَالشَّانِ فِي عُمَانَ تَغْضِبَهُمْ صِرَاحَتِي وَ لِذَا اَفْتُوا بِجِرْمَانِي

قالوا ذُووَالشَّانِ فِي عُمَانَ قَدْ بَرِمُوا بِمَسْلِكِي وَ اصْطَفَائِي رَهْطًا مُجَانِ

وَ اسْتَنَكُرُوا شَرًّا اسْتِنَكَارٍ هَرَوْتُني اِلَى الْخَرَابِيْشِ مَعَ صَحْبِي وَ نُدْمَانِي (الناعوري ، ۱۹۵۹ : ۱۸۶)

« احمد صافی النجفی » شاعری است که در اشعار خود به عدالت اجتماعی بسیار توجه کرده است از جمله در قصیده ی « شکوی العراق » که در سال ۱۹۲۷ سروده است و در آن به یغما رفتن ثروت ملی کشور خویش و بی نصیب ماندن مردم از آن در نتیجه نبود عدالت، داد سخن می دهد:

ما لِلْفِرَاتِ يُسِيلُ عَذْباً سَائِغاً عَجَباً وَ وَرَدَنِی الْفِرَاتِ أُجَاجُ؟

و النَّفْطُ یَجْرِی فِی الْعِرَاقِ وَ مَالِنَا لیلای سویی ضوء النجوم سراج (صافی النجفی ، ۱۹۷۶ : ۹۸)

« خلیل مطران » شاعری است که برای اولین بار شعر داستانی را به عنوان یک نوع ادبی در ادبیات عربی به وجود آورد . دلیل پناه بردن مطران مطران به شعر داستانی این بوده است که او از این طریق ، افکار خاصش را در زمینه ی جامعه و آزادی بیان کند مانند قصیده های « مقتل بزرجمهر » و « نیرون » که سرشار از مضامین اجتماعی است . (مندور ، ۱۹۵۴ : ۱۷) :

مَا كَانَ كَسْرِي إِذْ طَغَى فِي قَوْمِهِ إِلَّا لَمَّا خَلِقُوا لَهُ فَعَالَا

لَكِنَّ خَفْضَ الْأَكْثَرِينَ جَنَاحَهُمْ رَفَعَ الْمُلُوكَ وَ سَوَّدَ الْأَبْطَالَ

و إِذَا رَأَيْتَ الْمَوْجَ يُسْفِلُ بَعْضَهُ أَلْفَيْتَ تَالِيَهُ طَغَى وَ تَعَالَى (مطران ، ۱۹۹۱ : ۱۲۰)

« شاملو » ، ندای آزادی سر داده می گوید : **پژوهش های ادبی**

آه اگر آزادی سرودی می خواند

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

کوچک

همچون گلوگاه پرنده ای

هیچ کجا دیواری فرو ریخته بر جای نمی ماند . (شاملو ، ۱۳۸۳ : ۷۹۹)

اما « پروین اعتصامی » نیز به مسأله ی آزادی توجه داشته و آنرا به صورت نماد و کنایه آورده است :

گر شمع را ز شعله رهایی است آرزو آتش چرا به خرمن پروانه می زند

سرمد ، ای کبوترکِ ساده دل مپر در تیهِ آز ، راه تو را دانه می زند (اعتصامی ، ۱۳۸۶ : ۲۸۷)

یکی دیگر از مسائل مهم اجتماعی « توجه به کودکان و مخصوصاً کودکان یتیم » است که در اشعار شاعران معاصر فارسی و عربی دیده می شود . « حافظ ابراهیم » که شاعر اجتماعی-ملی است و از آنجایی که طعم فقر را در کودکی چشیده بود بر این باور است که باید به کودکان توجه ویژه شود و اگر آنها رها شوند در آینده ، همین ها معضل اصلی و درد جامعه خواهند شد :

شَجَا أرى أم ذاكَ طَيْفُ خِيَالِ لا ، بَلِ فِتَاءُ بِالْعَرَاءِ حَيَالِي

أَمَسْتُ بِمَدْرِجَةِ الْخُطُوبِ فَمَالَهَا رَاعِ هُنَاكَ وَ مَا لَهَا مِنْ وَالِي (ابراهیم ، ۱۹۳۹ : ۲۶۳)

در جایی دیگر از زبان کودک یتیمی سخن می گوید که جمعیت خیریه اسلامی به او پناه داده است :

قَضَيْتُ عَهْدَ حَدَاتِي مَا بَيْنَ ذَلِّ وَ اغْتِرَابِ

لَمْ يُعْنِ عَنِي بَيْنَ مَشْرِ قَهَا وَ مَغْرِبِهَا اضْطِرَابِ

صَفَرْتُ يَدِي فَخَوَى لَهَا رَأْسِي وَ جَوْفِي وَ الْوِطَابِ

لَمْ يَبْقَ مِنْ أَهْلِي سِوَى ذِكْرِ تَنَاسَاهُ الصَّحَابِ (همان ، ۶۲)

سیسمین همایش ملی پژوهش های ادبی

« پروین اعتصامی » در شعر « طفل یتیم » از زبان یک طفل یتیم سخن می گوید :

چیزها دیده و نخواسته ام ۵ و عهدی ماه ۱۳۹۱
دل من هم دل است ، آهن نیست

روی مادر ندیده ام هرگز چشم طفل یتیم ، روشن نیست

کودکان را گلیچ هست و مرا نان خشک از برای خوردن نیست

جامه ام به نیم جو نخرند این چنین جامه ، جای ارزن نیست (اعتصامی ، ۱۳۸۶ : ۱۹۹)

« توجه به طبقه ی زحمتکش جامعه و مخصوصا کشاورزان » یکی دیگر از مسائل اجتماعی است که در شعر شاعران معاصر فارسی و عربی دیده می شود . « احمد صافی النجفی » کشاورزان را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید :

لا يَعْرِفُونَكَ إِنْ حَقَّكَ أَجْدَبَتْ بَلْ يَعْرِفُونَكَ إِذْ يَحِينُ خَرَّاجُ (صافی النجفی ، ۱۹۷۶ : ۷۹)

در ادامه کشاورزان را دعوت به قیام می کند و می گوید :

فَاتْرُكِي الزَّرْعَ وَ نَحِّ الْمَنْجَلَا عَنْكَ حِينًا وَ اَمَلًا الْأَرْضَ دَمَا

وَ بِحَدِّ السَّيْفِ حَاسِبِ دَوْلًا بَيْنَهَا حَقُّكَ أَضْحَى مُغْنِمًا (همان ، ۸۱)

« پروین اعتصامی » در قصیده ی « صاعقه ی ما ، ستم اغنیاست » در این باره زیبا می سراید :

در عوض رنج و سزای عمل آنچه رعیت شنود ، ناسزاست

چند شود بارکش این و آن زارع بدبخت مگر چارپاست

کار ضعیفان ز چه بی رونق است خون فقیران ز چه رو بی بهاست (اعتصامی ، ۱۳۸۶ : ۱۹۵)

« زن » به عنوان یکی از موضوع مهم در دوره های مختلف ادبیات فارسی و عربی به اشکال مختلف تجلی کرده است. شاعران معاصر با نگرشی جدید خویش به زن و حقوق او، موج جدیدی از اشعار را در ادبیات خلق کردند. در واقع در آثار ادبی دوره ی معاصر ، شاهد سیر صعودی ارج و قرب زنان نزد شاعران هستیم . وضعیت زندگی زنان و حجاب و تعلیم و تربیت آنان مورد توجه شاعران دو زبان بوده است . « احمد شوقی » که تحصیلکرده ی فرانسه بود تلاش می کرد تا زنان حجاب خود را کنار بگذارند:

يا كَيْتَ شِعْرِي يَا أَسْ يِرَ شَجٍ فُوادِكِ أَمْ خَلِ

وَ حَلِيفُ سُهْدِ أَمْ تَنَا مُ الْلَيْلِ حَتَّى يَنْجَلِي

بِالرَّغْمِ مِنْي مَا تُعَا لِيحُ فِي النُّحَاسِ الْمُقْفَلِ (شوقی ، ۱۹۸۶ : ۱۸۰)

و یا در زمانی که بی حجابی زیاد شده بود و مدارس دخترانه و دانشگاه های مختلط افزایش یافته بود ، بی حجابی را تأیید می کند و در زمینه ی تعلیم زنان نیز می گوید :

خُذْ بِالْكِتَابِ وَ بِالْحَدِيثِ ثِ و سِيرَةَ السَّلَفِ الثَّقَاتِ

وَ ارْجِعْ إِلَى سُنَنِ الْخَلِيِّ فَهْ وَ اتَّبِعْ نَظْمَ الْحَيَاةِ

هَذَا رَسُولُ اللَّهِ لَمْ يَنْقُصْ حُقُوقَ الْمُؤْمِنَاتِ

الْعِلْمُ كَانَ شَرِيعَةً لِنِسَائِهِ الْمُتَّفَقَاتِ

رَضِينَ التَّجَارَةَ وَ السِّيَا سَةً وَ الشُّنُونَ الْأَخْرِيَاتِ (همان ، ۱۰۰)

« حافظ ابراهیم » در قصیده ای در باب تعلیم و تربیت صحیح زنان این چنین می سراید :

مَنْ لِي بِتَرْبِيَةِ النِّسَاءِ فَإِنَّهَا فِي الشَّرْقِ عِلَّةٌ ذَلِكَ الْإِحْفَاقُ

الْأُمُّ مَدْرِسَةٌ إِذَا أَعَدَّتْهَا أَعَدَّتْ شَعْبًا طَيِّبَ الْأَعْرَاقِ (نظام تهرانی ، ۱۳۸۳ : ۲۰)

اما « شاملو » زن را فراتر از جسمش و انسانی بزرگ می پندارد و می گوید :

در فرا سوی مرزهای تنت تو را دوست دارم

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

در آن دور دست بعید

که رسالت اندام ها پایان می پذیرد

و شعله و نور تپش ها و خواهش ها

به تمامی

فرو می نشیند در فراسوی پیکرهایمان

با من وعده دیداری بده (شاملو ، ۱۳۸۳ : ۴۲)

« پروین اعتصامی » بانوی شاعر ایرانی که بسیار به مسأله ی زن پرداخته است در شعر « زن در ایران » به طور کامل وضعیت زنان ایران را به تصویر می کشد :

نور دانش را ز چشم زن نهان می داشتند این ندانستن ، ز پستی و گرانجانی نبود

میوه های دگه ی دانش فراوان بود ، لیک بهر زن هرگز نصیبی زین فراوانی نبود

(اعتصامی ، ۱۳۸۶ : ۱۷۶)

اما او بدین جا بسنده نمی کند و در شعر دیگری با نام « فرشته ی انس » از خوبی های زنان می گوید و اینکه اساس و رکن خانه ی هستی را تشکیل می دهند :

در آن سرای که زن نیست، انس و شفقت نیست در آن وجود که دل مُرد ، مرده است روان

زن از نخست بُود رکن خانه ی هستی که ساخت خانه ی بی پای بست و بی بنیان؟

اگر فلاطُن و سقراط بوده اند بزرگ بزرگ بوده پرستار خردی ایشان

زن نکوی ، نه بانوی خانه تنها بود طیب بود و پرستار و شحنه و دربان (همان ، ۲۰۹)

« فقر » مسأله ی بسیار مهمی است که گریبانگیر بسیاری از مردم است و حتی خیلی از شاعران با آن دست و پنجه نرم کردند و در نتیجه آلام شخصی آنها با آلام مردم در هم می آمیزد. « حافظ ابراهیم » در دو بیت تمامی حقوقی که فقرا از ثروتمندان دارند را بیان می کند :

أَفَسَمْتُ بِاللَّهِ إِنْ كَانَتْ مَوَدَّتُنَا كَصَاحِبِ الْكَلْبِ سَاءَ الْأَمْرُ مُنْقَلَبًا

أَعِيدُكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَهُ فَتَرَى مِنْكُمْ بُكَاءً وَ لَا نُقْلَى لَكُمْ دَابَا (ابراهیم ، ۱۹۳۹ : ۲۹۷)

«احمد محرم» نیز از شاعرانی است که به مشکل فقر بسیار پرداخته است مانند این قصیده که می گوید:

رَأَيْتُ الْهَوْلَ يَنْبَعُ ارْتِجَالًا فَنَنْصَدِعُ الْقُلُوبَ لَهُ بَدِيهَا

رَأَيْتُ الْبُؤْسَ يَرْكُضُ فِي جُلُودٍ يُجَانِبُهَا النَّعِيمَ وَ يَحْتَمِيهَا

رَأَيْتُ بُيُوتَ سَاعِيهِ تَلَوَى كَأَمْثَالِ الْأَرَاقِمِ مِلءَ فِيهَا

تُرِيدُ طَعَامَهَا وَ الْبَيْتَ مُقَوِّ فَتُوشِكُ أَنْ تَمِيلَ عَلَى بَنِيهَا

أَنْ يَلُونَا الدِّيَاتَ وَ لَا تَكُونُوا كَمَنْ يُرِدِي النَّفُوسَ وَ لَا يَدِيهَا (محرم ، ۱۹۹۳ ، ۹۴)

« نیما یوشیج » پدر شعر نو فارسی در زمینه ی فقر اینچنین می گوید :

آی آدمها که بر ساحل نشستید شاد و خندانید

یک نفر در آب دارد می سپارد جان (حاکمی، ۱۳۷۳: ۷۸)

اما « پروین اعتصامی » در این باره ابیات زیبایی سروده است که می گوید:

نبض تهیدست نگیرد طیب درد فقیر، ای پسرک، بی دواست

ما فقرا از همه بیگانه ایم مرد غنی، با همه کس آشناست

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی هرکی پیشیزی به گدایی دهد
در طلب و نیت عمری دعاست. (اعتصامی، ۱۳۸۳:)

(۱۹۵)

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

شعر ملی و فراملیتی:

پس از عصر نهضت در کشورهای عربی و انقلاب مشروطه در ایران، دیگر شاعران حاضر نبودند مثل گذشته در اختیار حاکمان باشند و درازای شعر، صله و جایزه دریافت کنند، در نتیجه ی نفوذ فرهنگ نو در ذهن و زبان شاعران ، عناصر تخیل و آرمان های آنان تغییر کرد؛ چرا که مخاطب آنان که پیش از این ، سلطان و حاکم بود ، تغییر کرد و به ملت و جامعه گسترش یافت که نتیجه ی مستقیم این تغییر، آن بود که عواطف شاعر به جای من شخصی و فردی به من ملی تبدیل شد. پرداختن به مسائل ملی و اجتماعی از دغدغه های اصلی آنها

شد؛ چرا که شاعران نسبت به تغییرات سیاسی و اعمال و رفتار حاکمان و افراد حکومت حساس شده بودند و کوچکترین حرکتی از دید آنان غافل نمی ماند.

منظور از شعر ملی شعری است که در آن شاعر احساسات و عواطف خویش را در قبال اتفاقات و حوادثی که بر سرزمینش می گذرد بیان کند، از این چشم انداز اشعاری که شاعران راجع به اوضاع داخلی کشورهای خود و حاکمان خود سروده اند، و شعرهایی که شاعران فلسطینی در آن از کشور خود سخن گفته اند و اشعار شاعرانی که کشورشان از وجود استعمار بیگانه رنج می برد، جزئی از شعر ملی محسوب می شود که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

« محمد مهدی جواهری » شاعر عراقی، از جمله شاعرانی است که در فعالیت های سیاسی کشورش شرکت داشت و شاعری سیاسی نامیده می شود. او قصیده ای به نام « آخی جعفر » دارد که در رابطه با قتل برادرش در انقلاب ۱۹۴۸ عراق است:

أُحَى جَعْفَرًا لَا أَقُولُ الْخِيَالَ وَ ذُو النَّارِ يَقْظَانِ لَا يَحْلُمُ
و لَكِنْ بِمَا أَلْهَمَ الصَّابِرُونَ وَ قَدْ يَقْرَأُ الْغَيْبَ مُسْتَلْهِمُ

أَرَى أَفْقًا بِنَجِيعِ الدَّمَاءِ تُنَوَّرُ وَ اخْتَفَتِ الْأَنْجُمُ
وَ جَيْلًا مِنَ الْأَرْضِ يُرْقَى بِهِ كَمَا قَذَفَ الصَّاعِدَ السَّلْمُ

و جَيْلًا يَرُوحُ وَ جَيْلًا يَجِيءُ ۵ و ۶ عربی یاد ۱۳۹۱ (جواهری ، ۱۹۳۵ : ۷۸-۷۹)

« رصافی » شاعر عراقی نیز شعرش ارتباط مستقیمی با حوادث سیاسی دارد. شعر سیاسی او سرشار از خشم و غضب است و شجاعت و مبارزه طلبی در آن نمایانگر است و از ظلم و استبداد اقلیت بر اکثریت و خوار شدن بیشتر مردم بدست آن اقلیت شکوه می کند:

مِنْ أَيْنَ يُرْجَى لِلْعِرَاقِ تَقَدُّمٌ وَ سَبِيلُ مُمْتَلِكِيهِ غَيْرُ سَبِيلِهِ
لَا خَيْرَ فِي وَطَنِ يَكُونُ السَّيْفُ عِنْدَ جَبَانِهِ وَ الْمَالُ عِنْدَ بَخِيلِهِ

و الرأى عند طريده و العلم عند غريبه و الحکم عند دخیله

و قد استبدّ قلیله بکثیره ظلماً و ذلّ کثیره لقليله (رصافی، ۲۰۰۲، ۴۲۵)

« احمد شوقی » که در بعضی مواقع از استعمار اروپاییان دفاع می کرد ولی در قصیده ای به شدت علیه

انگلیس سخن می گوید و آنان را فرعون زمانه و بی مسئولیت می داند :

أیامکم أم عهد إسماعیلا أم أنتَ فرعونُ تسوسُ النیلا ؟

أم حاکمٌ فی أرضِ مصرِ بامرِه لا سائلاً أبداً و لا مسؤلوا ؟

لما رَحلتَ عن البلادِ شَهدتَ فکأنک الداءُ العیاءُ رَحیلا

أو سَعینا یومَ الوداعِ إهانَه أذَبَ لَعمرِکَ لا یُصیبُ مثیلا (شوقی ، ۱۹۸۶ : ۲۰۶)

اما فاجعه فلسطین و شاعران فلسطینی که این قضیه را محور شعر خود قرار دادند، در شعر شاعران فلسطینی بازتاب بسیاری داشت چرا که آنان کشور خود و سرزمین آباء و اجدادی خویش را در اشغال دشمن بیگانه می دیدند که خشم زیاد آنان را برمی انگیخت در نتیجه آنان با سرودن اشعاری سوزناک از اندوه درونی خویش تعبیر می کردند، شاعر فلسطینی «عبدالکریم الکرمی» معروف به ابوسلمی از جمله شاعرانی است که از شهادت مبارزان فلسطینی و جانفشانی و ایثار آنها، و از تبعید و زندانی شدن آنها اینگونه فریاد برمی آورد:

هل تُشَهدونَ مَحاکِمَ التفتیشِ فی العصرِ الجدیدِ قوموا اسمَعُوا فی کلِّ ناحیهٍ یُصیحُ دمَ الشَّهِیدِ

قوموا انظُرُوا «فرحان» فوقَ جَبینِه أثرَ السُّجودِ یَمْشِی إلى حَبْلِ الشَّهادَةِ صائِماً مَشِیَ الأَسودِ

قوموا انظُرُوا الأهلینَ بینَ الوعدِ ضاعُوا والوعیدِ ما بَینَ مُلَقی فی السُّجونِ و بینَ مَنْفِیِّ شَریدِ

أو بَینَ أرملَه تُولولُ أو یتیمٍ أو فقیدِ قوموا انظُرُوا الوطنَ الذَّبیحَ مِنَ الوریدِ إلى الوریدِ

(الأسد، ۱۹۶۱: ۱۰۴)

«فدوی طوقان» شاعر فلسطینی نیز از بزرگترین شاعرانی است که خود و خانه و فرزندان سرزمینش را برای رهایی فلسطین فدا می‌کند تا جایی که حیات و ممات خویش به خاطر سرزمینش است آنجا که می‌گوید:

یا فِلِسْطِینِ اِطْمِئِنِّی

أنا و الدائرُ و أولادی قَرابینِ خِلاصک

نحن من أجلك نَحیا وَ نَمُوت (طوقان ، ۱۹۹۳ : ۵۴۵)

اما محیط و جو خاص ایران اقتضا می‌کرد تا شاعران با استفاده از زبان کنایه و به طور غیر مستقیم آن فضا و جو را به تصویر بکشند و از احساسات ملی خویش پرده بدارند.

«احمد شاملو» از جمله شاعرانی است که از عشق به وطن چنین می‌گوید:

بگذار آفتاب من پیراهنم باشد

و آسمان من

آن کهنه کرباس بی درنگ

بگذار بر زمین خود باشیم بر خاکی از براده ی الماس و رغشه درد

بگذار سرزمینم را زیر پای خود احساس کنم. (شاملو ، ۱۳۸۳ : ۸۱۰)

«سپیده موسوی» شاعر دیگری است که احساسات ملی خویش را به تصویر می‌کشد و از جهل و تاریکی و

تزویر و وحشت و زور حاکم بر جامعه می‌گوید:

کودکی هایم دور

کوچه های شب شهر

خالی از هستی و نور

آسمان یک نفس آواز غریبی می خواند اینجا

و درخت سیب در کوچه ی تنگ

در گوشم می گوید آرام

گونه های مردم



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



و نمی بیند چشمی این را

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی
که هوا پر شده است

از غبار تزویر **۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱**

از شب و وحشت و زور (موسوی ، بی تا : ۸۹)

« پروین اعتصامی » بانوی شعر ایران با گله از شهان مملکت این چنین می سراید :

شهان اگر به تعمیر مملکت کوشند چه حاجت است که تعمیر بارگاه کنند (اعتصامی ، ۱۳۸۶ : ۲۸۶)

وسعت دید و نگاه نافذ و ژرف‌اندیشی شاعران معاصر موجب شد تا آنها آنان علاوه بر توجه به مسائل و اتفاقات سرزمین خود، در قبال مسائل دنیا نیز ساکت نبودند و احساس تکلیف می‌کردند، لذا ما این دسته اشعار را تحت عنوان اشعار فراملیتی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جنگ ایتالیا علیه لیبی که در ابتدای قرن ۲۰ میلادی رخ داد باعث شد تا ایتالیا بسیاری از زمین‌های حاصلخیز لیبی را غصب کند. خلیل مطران شاعر لبنانی، در این رابطه قصیده‌ای سروده است و دلایل ضعف و طمع استعمارگران را ذکر می‌کند:

عُودُوا إِلَى سِيرِ التَّارِيخِ لَا تَجِدُوا
أَوْلَئِكَمَ إِنَّمَا بَادُوا بِفُرْقَتِهِمْ
وَأَنْتُمْ أَثَرُوا اللَّذَاتَ وَانْقَسِمُوا
لَا شَعْبَ يُقْوَى عَلَى شَعْبٍ فَيَهْلِكُهُ
شَعْبًا قَضَى غَيْرَ مَنْ ضَلُّوا الْهُدَى وَعَمُوا
فَإِنْ تَرَى الْقَوْمَ صَرَعى فَالْجَنَاهُ هُمْ (مطران، ۱۹۹۱: ۷۳)

«سمیح القاسم» شاعر فلسطینی درباره‌ی فاجعه‌ی هیروشیما می‌گوید:

هیروشیما تُخاطِئِنی

أَخٍ مِنْ صَخْبِ الرُّوحِ فِي مَوْتِهَا
أَخٍ مِنْ صَمْتِهَا . (القاسم، ۱۹۹۳: ۵۷۴)

اما «حسن حسینی» شاعر ایرانی با لحنی عرفانی و حماسی، رهایی قدس از اشغال صهیونیست‌ها را فریاد می‌زند و می‌گوید که راه قدس از کربلا می‌گذرد. او در شعر «معبر سرخ» این چنین می‌گوید:

اینان که ز عرصه‌ی بلا می‌گذرند با زمزمه‌ی سرود «لا» می‌گذرند

تا قدس رها ز بند بیداد شود از معبر سرخ کربلا می‌گذرد (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۴۹)

«قیصر امین پور» شاعر مقاومت ایران در شعر «پنجره» در فضایی نمادین مردم فلسطین را به تصویر می‌کشد که در انتظار آزادی هستند و از نماد پنجره برای آزادی و رهایی استفاده می‌کند:

نتیجه گیری

در دوره معاصر ادبیات دو ملت ایران و عرب، به ویژه در شعر آنان ، تحولات عمیق و فراگیری در موضوعات و مضامین شعری رخ داد در نتیجه مضامین سیاسی ، فکری ، اجتماعی ، ملی و میهنی مورد توجه شاعران هر دو ملت قرار گرفت. در این میان شاعران عربی بیشتر به صراحت به موضوعات اجتماعی و ملی پرداختند حال آنکه شاعران فارسی بیشتر با اشاره و کنایه و با زبان نمادین به این موضوعات پرداختند.

آزادی، توجه به فقرای جامعه و یتیمان، و طبقه زحمتکش جامعه بویژه کشاورزان، وضعیت زنان در جامعه و مسئله تعلیم و آموزش و حجاب آنها، ظلم ستیزی، شهادت طلبی و روحیه ایثار و جانفشانی از موضوعات مشترک میان شاعران دو زبان است؛ لذا شاعرانی چون خلیل مطران و شاملو و پروین اعتصامی در اشعارشان ندای آزادی سر دادند و احمد صافی نجفی هم از فقدان عدالت اجتماعی سخن می گوید. و حافظ ابراهیم و احمد و حرم و پروین اعتصامی و نیما به فقرا و بویژه یتیمان توجه می کنند. طبقه زحمتکش جامعه بویژه کشاورزان هم توجه شاعرانی چون احمد صافی نجفی و پروین را به خود جلب کرد و آنها از این طبقه داد سخن دادند همانگونه که احمد شوقی و حافظ ابراهیم و پروین به زنان و موضوعات و مسائل مربوط به آنها پرداختند روحیه ظلم ستیزی و آزادی خواهی شاعرانی چون جواهری و رصافی و فدوی طوقان از ایثار و شجاعت و مبارزه طلبی را محور برخی از اشعار خود قرار دادند.

نگاه ژرف و فرا ملیتی شاعرانی چون مطران و سمیح القاسم و حسینی و امین پورموجب شد که در کنار موضوعات و مسائل سرزمین خودشان، مشکلات و مسائل دیگر سرزمینها هم توجه آنها را جلب کرد لذا شاعران فارسی به مسئله فلسطین توجه می‌کنند و شاعر فلسطینی چون سمیح القاسم از فاجعه هیروشمیا سخن می‌گوید.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع

- ابراهیم ، حافظ (۱۹۳۹) ، دیوان ، جلد ۱ ، بیروت : دارالعودة .
- ابوشباب ، واصف (۱۹۸۸) ، القديم و الجديد فی الشعر العربی الحديث ، بیروت : دارالنهضة .
- الاسد ، ناصرالدین (۱۹۶۱) ، الشعر الحديث فی فلسطين و اردن ، قاهره : جامعه الدول العربیه .
- اعتصامی ، پروین (۱۳۸۶) ، دیوان پروین اعتصامی ، چاپ دوم ، تهران : الهام .
- امین پور ، قیصر (۱۳۸۸) ، مجموعه کامل اشعار قیصر امین پور ، چاپ دوم ، تهران : مروارید .
- جواهری ، محمد مهدی (۱۹۳۵) ، دیوان الجواهری ، نجف : مطبعه الغری .
- جیوسی ، سلمی خضراء (۲۰۰۲) ، اتجاهات الشعر العربی المعاصر ، بیروت : دارالفکر .
- حسینی ، حسن (۱۳۸۷) ، هم صدا با حلق اسماعیل ، چاپ چهارم ، تهران : سوره ی مهر .
- خسروی ، زهرا (۱۳۸۷) ، بررسی مقایسه ای تحولات شعر معاصر عربی از عصر نهضت به بعد و تحولات شعر معاصر فارسی از عصر مشروطیت به بعد ، مجله ادبیات تطبیقی ، سال دوم ، شماره ی ۷ .
- الدسوقی ، عمر (بی تا) ، فی الادب الحديث ، جلد دوم ، لبنان : دارالعلم .
- رصاصی ، معروف (۲۰۰۲) ، دیوان ، چاپ اول ، بیروت : دارالفکر .
- شاملو ، احمد (۱۳۸۳) ، دیوان ، چاپ اول ، تهران : مروارید .
- شفیعی کدکنی (۱۳۸۰) ، محمدرضا ، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط پهلوی ، چاپ اول ، تهران
- شفیعی کدکنی (۱۳۸۷) ، محمدرضا ، شعر معاصر عرب ، چاپ دوم ، تهران : سخن .
- شوقی ، احمد (۱۹۸۶) ، الشوقیات ، جلد ۱ ، چاپ سوم ، بیروت : دارالکتاب العربی .
- صافی النجفی (۱۹۷۶) ، احمد ، دیوان ، بیروت : دارالنهضة .

طوقان ، فدوی (۱۹۹۳) ، الاعمال الشعریه الكامله ، چاپ اول ، بیروت : الموسسه العربیه للدراسات و النشر .

الفاخوری ، حنا (۱۹۹۱) ، الموجز فی الادب العربی و تاریخه ، بیروت : دارالجيل .

القاسم ، سمیح (۱۹۹۳) ، الاعمال الكامله ، جلد ۳ ، بیروت : دارالعوده .

کریمی حکاک ، احمد (۱۳۸۴) ، طلیعه تجدد در شعر فارسی ، ترجمه مسعود جعفری ، چاپ اول ف تهران : مروارید .

محرم ، احمد (۱۹۹۳) ، دیوان ، بیروت : الموسسه العربیه للدراسات و النشر .

مطران ، خلیل (۱۹۹۱) ، دیوان ، بیروت : دارالفکر .

المقدسی ، انیس (۱۹۶۳) ، الاتجاهات الادبیه فی العالم العربی الحدیث ، بیروت : دارالنهضه .

مندور ، محمد (۱۹۵۴) ، خلیل مطران ، چاپ اول ، بیروت : دارالفکر .

نظام تهرانی ، نادر (۱۳۸۳) ، شذرات من النظم و النثر ، تهران : دانشگاه علامه طباطبائی .

هداره ، محمدمصطفی (۱۹۹۴) ، بحوث فی الادب العربی الحدیث ، بیروت : دارالنهضه .

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱